

بسم الله الرحمن الرحيم

تحولات جدید سیاسی در کُردستان و ایران

(ترجمه)



پرسش:

ایران به تاریخ ۶ جنوری ۲۰۱۸م، اقلیم کُردستان را متهم نمود که در تظاهرات ایران دست داشته و اقلیم یادشده به تاریخ ۷ جنوری ۲۰۱۸م این اتهام را رد نمود. در عین حال، اخباری مبنی بر این که ایران نیز در تظاهراتی که به تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۱۷م در کُردستان، به ویژه در ولایت سلیمانیه اتفاق افتاد، دست داشته، وجود دارد. بنابر این، آیا می توان گفت که کُردستان عراق در تظاهرات ایران، که به تاریخ ۲۸ دسامبر ۲۰۱۷م آغاز گردید، نقش داشته و این در واکنش به نقش ایران در تظاهرات کُردستان بوده یا خیر؟ به عبارت دیگر؛ آیا آنچه در ایران و کُردستان اتفاق افتاد، به نوعی عمل و عکس العمل است؟ آیا این دو اتفاق اسباب و انگیزه های داخلی داشته و یا با تحریک های خارجی رخ داده؟ در صورتی که تحریک خارجی بوده، این محرک کیست و آیا هدف از این تظاهرات، تغییر حکومت اقلیم کُردستان و ایران بوده و یا خیر؟

پاسخ:

این دو حادثه از باب عمل و عکس العمل نیست و این که ایران، اربیل مرکز کُردستان را متهم نمود، در حقیقت بیانگر سردرگمی سیاسی است که حکومت ایران به دلیل داخلی بودن حوادث، دچار آن گردید. اربیل در حال حاضر سرگرم بحرانی است که احتمالاً باعث ریشه کن شدن نظام آن شود و در شرایط فعلی به هیچ وجه توان تحریک مردم ایران را ندارد. سردرگمی سیاسی ایران را می توان از متهم نمودن طرف های گوناگون دریافت، چنانچه شماری از مسئولین ایرانی، نیروهای بیگانه را متهم نمودند. غلام علی خوشرو

نماینده ایران در سازمان ملل، در اظهاراتی گفت: «تهران شواهد قوی دارد که متظاهرين به وضوح از بیرون رهبری می‌شدند.» (منبع: بی بی سی عربی ۷ جنوری ۲۰۱۸م) بناءً این که ایران اربیل را متهم نمود، نیز بخشی از این سردرگمی به شمار می‌رود. محسن رضائی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در اظهاراتی به تاریخ ۶ جنوری ۲۰۱۸م ادعاء نمود که جزئیات سناریوی حوادث ایران، در اربیل اقلیم کردستان عراق طراحی گردیده.» (منبع: روسیه امروز ۷ جنوری ۲۰۱۸م) اما اقلیم کردستان عراق این ادعاء را توسط سفین دزیی سخنگوی حکومت کردستان رد نمود.

به این ترتیب، مسئله عمل و عکس‌العمل منتفی می‌گردد و واقعیت این است که هر یک از دو حادثه، اهداف و شرایط خاص خود را داشت؛ با این وجه مشترک که هر یک به گونه داخلی و خودجوش آغاز گردید، اما دست‌های بیرونی با انگیزه‌های مختلف خیلی زود آن‌ها را احاطه نموده و برای تحقق اهدافی آن را سوق دادند، که به هر یک از اقلیم کردستان و ایران ربط دارد. شرح این سخن قرار ذیل است:

اول) حوادث کردستان عراق: رسانه‌های گوناگون به تاریخ ۱۹ دسمبر ۲۰۱۷م از تظاهراتی خبر دادند که معلمین و کارمندان حکومتی در شهر سلیمانیه کردستان به دلیل تأخیر چندماهه معاشات خویش به راه انداخته بودند. سپس طیف‌های گوناگون و گسترده‌ای از ساکنان سلیمانیه در این تظاهرات شرکت نمودند و رفته‌رفته دامنه آن به سایر مناطق اقلیم کردستان به شمول بخش‌هایی از شهر اربیل نیز کشیده شد. سرعت همه‌گیر شدن این تظاهرات بیانگر فشارهای سخت اقتصادی است که ساکنین این اقلیم، پس از تسلط بغداد بالای منابع اساسی نفت اقلیم در کرکوک، با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. به علاوه سایر فشارهایی اقتصادی، به ویژه بستن میدان‌های هوایی در شهرهای اربیل و سلیمانیه در برابر پروازهای خارجی و وادار کردن مسافران به عبور و مرور از طریق میدان هوایی بغداد، که روند سفر به خارج را دشوارتر نموده، انتقاد شدید از افراد حکومت محلی و متنفذین و اتهام آنان به فساد و سوء استفاده از سرمایه‌های اقلیم، آتش خشم مردم را تندتر نمود.

تظاهرات در اقلیم کردستان خیلی زود گسترده شد، به ویژه در مناطقی که احزاب کرد مخالف با مسعود بارزانی و حزب دموکراتیک کردستان، دست بالا دارند. یکی دیگر از مسائلی که اوضاع معیشتی مردم را متأثر نمود، خروج خانواده‌های کرد از شهر کرکوک به جانب اقلیم بود که زیر فشار تحركات داخلی مخالف صورت گرفت. تمام موارد یاد شده نشان می‌دهد که این تظاهرات به صورت خودجوش و از داخل نشأت نموده است. این تظاهرات در اصل انتقادهایی بود که متوجه حکومت اربیل به رهبری حزب دموکراتیک کردستان گردید، حزبی که بارزانی به آن وابسته بوده و اینک پس از استعفایش از ریاست اقلیم، پشت سر برادرزاده‌اش، نیجیرفان بارزانی، پنهان شده است. این مسئله را می‌توان از چند ناحیه درک نمود:

الف) این که تظاهرات ابتداء از ولایت سلیمانیه آغاز شد، ولایتی که جریان‌ها و احزاب مخالف با مسعود بارزانی مزدور انگلیس بالای آن تسلط دارند. بنابر این، مرکز اصلی تظاهرات و جریان تغییرخواه، سلیمانیه بود و جناح نیرومند طالبانی در حزب اتحاد ملی

نیز در سلیمانیه مرکزیت دارد و این چنین احزاب توان تحریک مردم و راه‌اندازی چنین تظاهراتی را دارند، اگرچه توان جهت‌دهی اوضاع کلی ولایت را ندارند.

ب) اظهارات خود نیجیرفان، که نشان می‌دهد تظاهرات علیه حکومت او به راه‌انداخته شده، چنان‌چه صفحهٔ انترنتی باسنیوز کُردستان به تاریخ ۲۱ دسامبر ۲۰۱۷م چنین خبر داد: «نیجرفان بارزانی رئیس حکومت اقلیم کُردستان از وجود "دسیسهٔ بزرگی" علیه اقلیم خبر داده و گفته که این دسیسه بزرگ‌تر از چیزی است که تصور می‌شود.» هم‌چنین وی به وجود طرف‌هایی اشاره نمود که قصد دارند در اقلیم هرج و مرج به راه‌انداخته و تظاهرات را از مسیر و هدف‌اش منحرف نمایند و به خشونت‌ها دامن زنند. وی افزود که: «دست‌هایی پنهانی در تلاش ایجاد هرج و مرج در کُردستان بوده و ما تلاش‌های مان را برای جلوگیری از آن ادامه خواهیم داد.» وی بدون این‌که نام ببرد، به جریان‌هایی اشاره نمود که تلاش‌ها را برای ایجاد هرج و مرج حمایت می‌کنند، اما وی گفت که نیروهای امنیتی این اقلیم با جدیت تمام با این جریان‌ها برخورد خواهد نمود. بارزانی علاوه نمود که ما در برابر هشدارهای جدی و دسیسه‌های بزرگ‌تر از آن قرار داریم که می‌توان تصور نمود و آن‌چه در سلیمانیه اتفاق افتاد، تلاش‌هایی است به منظور برهم زدن امنیت و آرامش مردم. وی از مردم خواست که وحدت‌شان را حفظ نموده و دست به دست هم بدهند تا بر این اوضاع غلبه نمایند.

بارزانی با این اظهارات به احزاب کردی اشاره می‌کند که با تمام توان در سلیمانیه با همه‌پرسی استقلال کُردستان مخالفت نمودند و این‌که با آمریکا و وابسته‌گان آن در بغداد و تهران ارتباط دارند، یکی از این احزابی که تظاهرات علیه حکومت بارزانی را دامن زد، حزب حرکت تغییر است، حزبی که پس از جدایی از حزب اتحاد ملی، دومین قدرت سیاسی انتخابات ۲۰۰۹م کُردستان به شمار می‌رفت. این حزب به رهبری کوران و جماعت اسلامی، پس از تظاهرات، خود را از حکومت اربیل جدا نمودند و یاسین حسن، که یکی از رهبران این حزب می‌باشد، در گفتگویی با شبکهٔ خبری الجزیره گفت: «جماعت اسلامی و حرکت تغییر، پس از آن‌که علیه متظاهرين تیر اندازی صورت گرفت، تصمیم گرفتند تا به صورت کامل از این حکومت جدا شوند و از حکومت می‌خواهیم که فوراً خود را منحل نموده و در عوض آن حکومت نجات ملی را تشکیل دهد.» (منبع: الجزیره نت ۲۱ دسامبر ۲۰۱۷م)

هم‌چنین شبکهٔ خبری بی بی سی به تاریخ ۲۶ دسامبر ۲۰۱۷م با انتشار خبری از استعفای یوسف محمد رئیس پارلمان کُردستان عراق، که در عین حال یکی از رهبران حرکت تغییر است، خبر داد که به هدف تضعیف موقف حکومت اربیل در برابر تظاهرات صورت گرفت. در این خبر گفته شده: «رئیس پارلمان اقلیم کُردستان عراق به دلیل آن‌چه که وی آن را تسلط شماری افراد و جریان‌های مشخص بالای حکومت قانونی خواند، از مقام‌اش استعفا نمود. یوسف محمد با لحنی تند از انحصار قدرت سیاسی و اقتصادی، خاک و سرمایه‌ها و سایر عرصه‌های زنده‌گی در دست این افراد مشخص را انتقاد نمود و گفت: آنان به جای تقسیم عادلانهٔ این امکانات بالای تمام اقلیم، آن را زیر تسلط خودشان قرار داده‌اند. محمد افزود که موقف ایالات متحده آمریکا که در آن با انجام همه‌پرسی مخالفت نشان داده بود و در نامهٔ تیلرسن وزیر خارجه آمریکا به آن اشاره شده بود، به سان فرصت طلایی و تاریخی

بود که حکومت اقلیم آن را هدر داد.» (منبع: بی بی سی ۲۶ دسامبر ۲۰۱۷م) این اظهارات به وضوح بیانگر وابسته‌گی این مرد و جریانی است که به آن تعلق دارد.

ج) به این ترتیب، شروع تظاهرات از ولایت سلیمانیه که در اختیار احزاب مخالف حزب بارزانی قرار دارد، مشارکت شماری از رهبران این احزاب در تظاهرات، بازداشت تعدادی از این رهبران توسط نیروهای امنیتی، خروج احزاب یاد شده از حکومت اربیل به هدف تضعیف آن، خواستن از حکومت که خودش را منحل کند، استعفای رئیس پارلمان، درست چند ماه قبل از زمان انتخابات و هشدار حکومت عبادی در بغداد به مداخله در این تحولات، همه و همه بیانگر این است که اگرچه تظاهرات در اقلیم کردستان در ابتداء به گونه خودجوش راه افتاد، اما به زودی توسط مداخله خارجی جهت داده شد و هدف از این مداخله، تحقق اهدافی بود که به امور این اقلیم ارتباط دارد.

این مداخله نتیجه فشار گروه‌های داخلی کردستان، که مخالف نفوذ بارزانی می‌باشند، هم‌چنین فشارهای بغداد به هدف فروپاشی حکومت بارزانی در اربیل بود. به علاوه این فشارها، از ترکیه، ایران و بغداد نیز صداهایی شنیده می‌شد که خواستار محاکمه مسئولین راه‌اندازی همه‌پرسی برای استقلال کردستان بود. روشن است که تمام این احزاب و سازمان‌ها، وابسته به امریکا هستند، بناءً طبیعی است که امریکا مزدوران داخلی و منطقه‌ای‌اش را به منظور اعمال فشار بالای حکومت بارزانی تا فروپاشی کامل آن و پایان دادن به نفوذ انگلیس در حکومت اربیل، به کار خواهد گرفت و اگر موفق نشود، این حکومت را به این زودی‌ها سقوط دهد، تلاش می‌کند و با چنین اقداماتی، می‌خواهند زمینه فروپاشی آن در آینده را فراهم نمایند. این مسئله را می‌توان در سایه سیاست اداره حکومت ترامپ در منطقه و شعار "اول امریکا" بررسی نمود، زیرا امریکا به نفوذ سیاست‌اش در مناطق زیر تسلط مزدوران انگلیس اکتفاء نمی‌کند، بلکه اگر منافع امریکا تقاضا کند، مزدوران و طرف‌داران انگلیس را در این مناطق محاکمه و حتی نابود می‌کند؛ چنان‌چه در برنامه مبارزه با فساد در سعودی اتفاق افتاد و چنان‌چه در حال حاضر با رهبران کنفرانس ملی در صنعای یمن، بعد از قتل صالح اتفاق می‌افتد. این بود واقعیت آن‌چه که به گمان اغلب در کردستان رخ داد و تا کنون ادامه دارد.

دوم) حوادث ایران: تظاهراتی که به تاریخ ۲۸ دسامبر ۲۰۱۷م در ایران آغاز گردید، در حقیقت واکنشی به اوضاع بد اقتصادی، وضعیت معیشتی مردم، ارتفاع آمار بیکاری و میزان زیاد فقر و قیمت بالای مواد اولیه بود. چنان‌چه گزارش‌ها نشان می‌دهد که آمار بیکاری به شدت بالاست، در حدی که عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر داخله در کنفرانس خبری به تاریخ ۱ اکتوبر ۲۰۱۷م گفت: «میزان بیکاری در حال حاضر به ۱۲ درصد می‌رسد، درحالی‌که و در برخی شهرهای ایران؛ مانند: اهواز، کرمانشاه و بلوچستان به ۶۰ درصد نیز می‌رسد. میزان بیکاری در میان فارغان دانشگاه‌ها و کسانی که شهادت‌نامه‌های علمی در دست دارند، بسیار زیاد می‌باشد.» (منبع: العربیه ۲ اکتوبر ۲۰۱۷م)

گزارش‌ها نشان می‌دهد که ۲۱ درصد فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها بیکار بوده و ۱۵ میلیون ایرانی زیر خط فقر به سر می‌برند. این بدان معنی است که تطبیق نظام سرمایه‌داری در این سرزمین، نتیجه منفی برای عام مردم داشته، درست مانند سایر سرزمین‌هایی که این نظام

غربی بر آن‌ها تطبیق می‌گردد. از آن جایی‌که در ایران نظام اقتصادی سرمایه‌داری تطبیق می‌گردد، بناءً سرمایه‌ها به درستی توزیع نگردیده و بسیاری از مردم از آن محروم می‌مانند و این ثروت‌مندان هستند که ثروت‌مندتر می‌شوند. بانک‌های سودی فعالیت دارند، نظام مالیاتی سرمایه‌داری و وابسته به سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول تطبیق می‌گردد، چنان‌چه درست پیش از حوادث اخیر بود که هیئتی از جانب صندوق بین‌المللی پول و مشخصاً به تاریخ ۱۸ دسامبر ۲۰۱۷م وارد تهران شده و کاترiona بیرفیلد رئیس این هیئت خطاب به مسئولین ایران چنین گفت:

«در وضعیت ناباوری که وجود دارد و با توجه به افزایش خطرهایی که نظام مالی ایران با آن مواجه است، بهتر است حکومت هرچه زودتر ساختار و سرمایه‌گذاری بانک‌ها و مؤسسات امانتی را تجدید نماید.» وی افزود: «بهتر است فوراً در خصوص کیفیت اصول و ارزیابی قرضه‌های مرتبط و طرح راهکار مشخص و در چهارچوب زمانی معین به منظور تجدید سرمایه‌گذاری بانک‌ها و رسیدگی به قرضه‌ها، اقدام صورت گیرد. هزینه تجدید سرمایه‌گذاری بانک‌ها را می‌توان از طریق صدور چک‌های حکومتی درازمدت فراهم نمود.» (منبع: صفحه رسمی انترنتی تلویزیون ایرانی العالم ۱۹ دسامبر ۲۰۱۷م) بدون شک تطبیق این درخواست‌ها توسط حکومت منجر به افزایش قیمت‌ها، بیکاری و فقر خواهد شد و در این صورت طبیعی است که مردم در دام فقر گیر افتاده و سپس علیه نظام قیام کرده و از هر راه ممکن، مشکلات‌شان را اظهار می‌نمایند.

به این ترتیب، تظاهرات از شهر مشهد در شرق ایران آغاز گردید و شعارهایی که در آن جا سر داده می‌شد، شعارهایی در اعتراض به افزایش قیمت‌ها بود، اما به سرعت دامنه آن به شهرهای گوناگون دیگر، که شمار آن به ۸۰ شهر و شهرک می‌رسید، کشانیده شد و هزاران تن از جوانان و طبقه کارگر با خشم، علیه فساد مسئولین، بیکاری و شکاف به شدت در حال گسترش میان فقراء و ثروت‌مندان، شعار می‌دادند. احمد توکلی رئیس شورای اداره سازمان مراقبت از شفافیت و عدالت ایران در گفتگویی با آژانس خبری فارس به تاریخ ۳۰ دسامبر ۲۰۱۷م گفت: «این اعتراضات به سه دلیل راه افتاد؛ اول: سیاست‌های سخت اقتصادی صندوق بین‌المللی پول؛ دوم: ضعف حکومت و مسئولین در حل مشکلات اقتصادی؛ و سوم: نبود شفافیت و پاسخ‌دهی در برابر فیصله‌های اتخاذ شده توسط حکومت.»

اگر پولی را که ایران صرف ملیشه‌ها و طرفدارانش در لبنان، سوریه و یمن می‌کند، به موارد فوق علاوه کنیم، بدون شک مشکل اقتصادی بزرگی را تشکیل خواهد داد که کمر مردم ایران را خم نموده و آنان را وادار می‌کند تا دست به اعتراض زده و حتی حکومت را متهم به خیانت در امور معیشت مردم‌اش نمایند. تلویزیون عربی ۲۱ به تاریخ ۱ جنوری ۲۰۱۸م با انتشار خبری گفت: «بسیاری از ایرانیان، کمک‌های حکومت‌شان به گروه حماس در غزه، حزب الله در لبنان، حکومت بشار اسد در سوریه و حوثی‌ها در یمن را غیرضروری دانسته و حتی آن‌ها را خیانت می‌شمارند.» موارد فوق به خوبی نشان می‌دهد که دلیل اصلی اعتراضات در ایران، مسائل اقتصادی بوده، اما حکومت با زور با آن برخورد نمود که در نتیجه آن شماری کشته و زخمی شدند. بی بی سی عربی به تاریخ ۷

جنوری ۲۰۱۷م با انتشار خبری گفت: «برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که از آغاز اعتراضات تا کنون بیش از ۱۷۰۰ تن بازداشت شده‌اند.

چنان‌چه همه می‌دانیم، هرگاه به اعتراضات اقتصادی رسیدگی درست صورت نگیرد و یا معالجه آن به تأخیر افتد، به ویژه اگر با زور و خشونت با آن برخورد شود، چنین اعتراضاتی خیلی زود به اعتراضات سیاسی تبدیل می‌گردد و این دقیقاً همان اتفاقی بود که در اعتراضات ایران رخ داد. چنان‌چه شعارهای سیاسی علیه حکومت و مسئولین آن، به شعارهای اقتصادی افزوده شد و از دخالت حکومت ایران به جنگ‌های منطقه و مصارف میلیارد دلاری در آن انتقاد شد و رویکردهای سیاسی مخالف دولت دست بالا را گرفته و بالای رموز و پیش‌گامان نظام، تهاجم صورت گرفت. این‌جا بود که اروپا و امریکا شروع به بهره‌برداری از حوادث اتفاق افتاده نمودند؛ چنان‌چه رسانه‌های اروپائی، به ویژه رسانه‌های انگلیس؛ مانند رادیویی بریتانیا و تلویزیون آن، به آن دامن می‌زدند.

ماکرون رئیس جمهور فرانسه نیز به نوبت خودش در پاسخ به پرسشی که توسط نشریه "الحياة" منتشر گردید، در خصوص حوادث ایران گفت: «این تظاهرات، بازتر شدن جامعه مدنی ایران را به نمایش گذاشت و این مسئله باعث شد که با روحانی رئیس جمهور ایران تماس بگیرم و به وی تذکر دهم که نباید دست به خشونت زد و باید به آزادی بیان، که حق شهروندان است، احترام گذاشت. اینک منتظریم ایران عناصر برخورد باز و مطلوب را از طریق کنار آمدن با متظاهرين از خود نشان دهد تا بتوانیم بالای اوضاع تسلط پیدا کنیم.» وی خواستار گفتگوی متداوم با تهران شد؛ اما مداخله اروپا و استفاده از این حوادث، ارزش بررسی عمیق را ندارد، زیرا تقریباً فاقد اثرگذاری می‌باشد.

آنچه ارزش بررسی عمیق را دارد، وارد شدن امریکا به این قضیه می‌باشد، چنان‌چه دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا با انتشار توییتری در صفحه تویترش به تاریخ ۱ جنوری ۲۰۱۸م نوشت: «ملت بزرگ ایران سال‌هاست که سرکوب می‌شود، در حالی که از گرسنگی رنج برده و تشنه آزادی می‌باشد. سرمایه‌های ایران به غارت می‌رود، چنان‌که حقوق بشر نیز زیر پا می‌گردد. اینک زمان تغییر است. ایران، با وجود توافق‌نامه وحشت‌ناکی که اداره اوباما با آن امضاء نمود، در تمام عرصه‌ها ناکام مانده.» سکرتر نشراتی قصر سفید نیز در اظهاراتی گفت: «اداره حکومت ترامپ از شنیدن گزارش‌هایی که نشان می‌دهد، حکومت ایران هزاران تن از شرکت‌کنندگان در اعتراضات مسالمت‌آمیز را زندانی نموده، سخت احساس نگرانی می‌کند.» وی افزود: «ما قطعاً سکوت نخواهیم نمود، زیرا حکومت سرکوب‌گر ایران، حقوق اساسی شهروندان‌اش را زیر پا نموده و مسئولیت هرگونه تعرض به شهروندان بردوش گرداننده‌گان حکومت خواهد بود.» (منبع: صفحه انترنی العراق ۱۰ جنوری ۲۰۱۸م)

به این ترتیب، بسیاری از مسئولین امریکایی و در رأس آنان دونالد ترامپ، از همان روز اول و با صراحت از متظاهرين پشتیبانی نمودند. نیکی هیلی نماینده دائمی امریکا در سازمان ملل، روز جمعه در نشست شورای امنیت گفت: «واشنگتن در کنار متظاهرين ایران قرار دارد، متظاهرينی که برای خود و خانواده‌های‌شان خواستار آزادی و زنده‌گی بهتر و برای مردم خویش عزت و آبرو می‌خواهند. امریکا خواستار برگزاری نشست شورای امنیت در خصوص تظاهرات ایران شده بود و این دعوت سایر اعضای این

شورا را خشمگین نموده بود، از جمله روسیه که نماینده آن اعتراضات ایران را یک مسئله داخلی خواند.» (منبع: بی بی سی عربی ۷ جنوری ۲۰۱۸م)

این که واشنگتن خواستار برگزاری نشست شورای امنیت شده است، خود دلیل روشنی است بر این که امریکا در پی تسلط یافتن بالای موج اعتراضات بوده، به ویژه عجله‌ای که در این دعوت به کار برد، در حدی که سایر اعضای این نشست از این دعوت شگفت زده شدند. چنانچه بی بی سی عربی به تاریخ ۶ جنوری ۲۰۱۸م در خبری چنین گفت: «اعضای مجلس شورای امنیت از دعوت هیلی برای برگزاری نشست فوق‌العاده شورای امنیت برای بررسی اعتراضات ایران، شگفت‌زده شدند و مجبور شدند بالای روسیه به دلیل مخالفت با این نشست، اعمال فشار نمایند. نماینده سازمان ملل در این نشست گفت: «واشنگتن بدون هیچ تردیدی در کنار کسانی در ایران قرار دارد که تلاش دارند به آزادی شخصی و زنده‌گی بهتر برای خانواده‌ها و کرامت کشورشان دست یابند.» این جاست که این پرسش مطرح می‌گردد: آیا امریکا با تأییدش از موقف متظاهرين در ایران دنبال سقوط حکومت ایران است؟ و یا هدف امریکا از تسلط بالای تظاهرات ایران، چیز دیگری است؟ در پاسخ به این پرسش می‌گوییم:

این ادعاء که امریکا از اعتراضات اعلام پشتیبانی نموده تا حکومت ایران را تغییر دهد، بسیار بعید به نظر می‌رسد، به خصوص با توجه به این که با زبان خود به این مسئله اعتراف کرده اند، چنانچه اندرو بیک معاون وزیر خارجه امریکا در امور عراق و ایران در گفتگویی به تاریخ ۴ جنوری ۲۰۱۸م با نشریه "الحياة" گفت: «ما تنها از حمایت متظاهرين و احترام به حقوق آنان صحبت می‌کنیم و در نهایت می‌خواهیم ببینیم که حکومت در بسیاری از موارد رفتارش را تغییر دهد، مشخصاً با متظاهرين.» وی تأکید نمود که: «اداره حکومت امریکا خواستار تغییر رفتار حکومت ایران است و نه تغییر خود آن.»

بنابر این، نقش امریکا در برابر حکومت ایران روشن است و ما در پاسخ به پرسشی که قبلاً به تاریخ ۲۱ اگست ۲۰۱۳م منتشر نمودیم، گفته بودیم: «نقش امریکا در قبال انقلاب ایران از همان ابتدای کار واضح و روشن بود. تمام فعالیت‌های سیاسی را که ایران در منطقه انجام داده، همه با موافقت و هماهنگی با پروژه‌های امریکا بوده...». هم‌چنین در پاسخ به پرسش دیگری که به تاریخ ۲۳ فبروری ۲۰۱۷م منتشر شد، گفته بودیم: «به این ترتیب، نقش ایران در منطقه در حقیقت سیاست امریکایی است که به دقت بررسی و تهیه گردیده و این نقش هرازگاهی بر اساس لزوم دید سیاست امریکا و شرایط، پررنگ و یا کم رنگ می‌شود.» بناءً حمایت علنی امریکا از اعتراضات متظاهرين، قطعاً به هدف تغییر حکومت نیست. اینک پرسش این است که پس چرا امریکا تلاش نمود تا موج اعتراضات را زیر تسلط خود آورد، انگار در آن به گم‌شده‌اش دست یافته؟ پاسخ این است که به دو هدف مهم بر می‌گردد:

اول) برگرداندن افکار عامه از قضیه فلسطین و اظهارات اخیر ترامپ در مورد قدس و سرگرم نمودن منطقه به موضوع ایران: تا ایران به صفت دشمن نخست در منطقه تبارز نموده و به این ترتیب، افکار عامه روی ایران متمرکز شود و از تمرکز بالای رژیم یهودیان اشغالگر کاسته و یا کلاً متلاشی گردد.

دوم) توجیه بقای مزدوران امریکا در منطقه و توجیه اطاعت آنان از امریکا: به دلیل این که امریکا از آنان در برابر ایران و خطرهای ناشی از آن حمایت می کند. اظهارات ترامپ در مورد قدس و این که این شهر پایتخت دولت یهود است، نشانه آشکار و روشنی از عداوت امریکا با مؤمنین است، همان اظهاراتی که در منشور قبلی مان به تاریخ ۷ دسمبر ۲۰۱۷م گفته بودیم که: «دست مزدوران امریکا را برای مسلمانان رو کرده و آنان را سخت رسوا نمود، زیرا قدس در دل و فکر مسلمانان جای داشته و سکوت مرگبار این مزدوران در برابر اظهارات ترامپ و تداوم مزدوری امریکا و دوستی و وابسته گی با آن، رسوایی بس بزرگی است که دامن این مزدوران را گرفت.» بناءً اظهارات تند و تیز ترامپ علیه ایران، به سان دیواری است که این حکام مزدور برای توجیه بقای خویش به عنوان مزدور و وابسته گان امریکا، در پس آن جای گرفته و سکوت خویش در برابر اظهارات خائنانه ترامپ در مورد قدس را با آن توجیه می کنند و ادعاء می کنند که ترامپ از آنان در برابر دشمن دیرین و لجوج شان دفاع می کند؛ در حالی که این عذر بدتر از گناه است.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مِّنْ سِنْدَةٍ يَحْسَبُونَ كُلَّ صِغِيرَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعُدُو فَاخَذَهُمْ فِتْنَتُهُمْ
اللَّهُ أَنَّى يُؤْفِكُونَ﴾

[منافقون: ۴]

ترجمه: و چون آنان را ببینی هیکل های شان تو را به تعجب وا می دارد و چون سخن گویند، به گفتارشان گوش فرا می دهی
گویی آنان شمع هایی پشت بر دیوارند (که پوک شده و درخور اعتماد نیستند) هر فریادی را به زیان خویش می پندارند؛
خودشان دشمن اند؛ از آنان بپرهیز (سبحانه و تعالی) بکشیشان که چگونه (از حقیقت) انحراف یافته اند.

به گمان اغلب این بود، واقعیت آن چه که اعم از اعتراضات داخلی و اظهارات خارجی مربوط به آن به ویژه امریکا در ایران اتفاق افتاد و می افتد.

در اخیر باید گفت که: بزرگ ترین دلیل و سبب دست درازی و دخالت کفار استعمارگر به امور و سرنوشت سرزمین های اسلامی، این است که حکام احمق و خود فروخته ای بالای امور مسلمانان تسلط یافته و با دشمنان اسلام و مسلمانان دوستی نموده و به آنان پناه می برند. رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیثی به روایت احمد از ابی هریره رضی الله عنه در این خصوص هشدار داده است، آن جا که می فرماید:

«إِنَّهَا سَتَأْتِي عَلَى النَّاسِ سُنُونَ خَدَاعَةٌ يُصَدَّقُ فِيهَا الْكَاذِبُ وَيُكذَّبُ فِيهَا الصَّادِقُ وَيُؤْتَمَنُ فِيهَا الْخَائِنُ وَيُخَوَّنُ فِيهَا الْأَمِينُ
وَيَنْطِقُ فِيهَا الرُّوَيْضَةُ قَبْلَ وَمَا الرُّوَيْضَةُ قَالَ السَّفِيهُ يَتَكَلَّمُ فِي أَمْرِ الْعَامَّةِ»

ترجمه: بدون شک، سال‌های فریبنده‌ای بالای مردم خواهد گذشت که در آن دروغ‌گویی تصدیق و راست‌گویی تکذیب می‌شود، خائن مورد اعتماد شده و امین خیانت‌کار معرفی می‌گردد و (روبیضه) در آن زمان سخن می‌زنند. گفته شد: رویضه کیست؟ فرمود: انسان سفیه و نادانی که در امور عام مردم سخن زده و نظر می‌دهد.

بنابر این، مصیبت بزرگ امت اسلامی در حال حاضر همانا حکام خائنی هستند که بر گرده آن سوار اند، اما نباید فراموش کنیم که این امت، بهترین امتی است که الله سبحانه و تعالی آن را فرستاده تا جهانیان را به سوی فلاح و رستگاری فرا بخوانند و به خواست او تعالی هرگز در برابر این حکومت‌های ظالم و مستبد، حکام رویضات سکوت نخواهند نمود. چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم بشارت تأسیس مجدد خلافت راشد را پس از حکومت‌های جبری داده و در مسند امام احمد و طیالسی به نقل از حذیفه بن الیمان می‌فرماید:

«... ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا جَبْرِيَّةً، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَيَّ مِنْهَاجِ نُبُوَّةٍ»

ترجمه: سپس حکومت جبری فرا رسیده و تا زمانی که الله سبحانه و تعالی خواسته باشد، ادامه خواهد یافت، سپس هرگاه بخواهد آن را برداشته و سپس خلافت بر منهج نبوت خواهد بود.

۲۴ ربیع الثانی ۱۴۳۹ هـ.ق

۱۱ جنوری ۲۰۱۸ م